### اشاره

بحث در مفهوم شرط بود که مسلک سوم در اثبات آن ، قائل به اطلاق گیری برای مفهوم گیری بود و در این بحث، در صدد بیان تقریب دوم در باب اطلاق بودیم.

این انحصار و یا عدم انحصارِ دخالتِ شرط در جزا در خود این شرط اثر گذار است، چراکه اگر خفی الاذان مسبوق به خفاء الجدران باشد، و خفاء اذان دلیل انحصاری نباشد، معنایش این است که خفاء اذان اثر در معلول نکرده است ولی اگر خفیت الجدران اثر نداشته باشد و اثر تنها معلول خفاء اذان باشد این به معنی امکان اطلاق گیری برای مفهوم سازی است.

بود و نبود شرط و عامل دیگر در نوع اثر گذاری این عامل مورد بحث اثر دارد و اگر خفاء جدران عامل در کنار خفاء اذان نباشد، خفاء اذان در همه احوال موثر است و گرنه در موارد خاص موثر می‌شود.

اذا جائک زید فاکرمه این مجیء زید شرط در اکرام زید است، اگر این محدود به همین علت فقط است و نه شرط دیگر، در این حال اثر گذاری شرط در معلولش متفاوت از موردی است که در کنار این شرط، شرط دیگری اثر گذار باشد که در این حال عامل دوم اثر در معلول می‌گذارد و با بودن آن عامل دیگر، این عامل مجیء بی اثر است. پس نبود این عامل به تنهایی مساوی با عدم حدوث نیست؛ اذا جائک زید فاکرمه اگر شرط دیگری در کار نباشد این مساوی نبود معلول است و الانتفاء عند الانتفاء می شود و مفید اطلاق است.

### اشکال:

این استدلال متوقف بر این است که قائل باشیم جمله شرطیه جزا را بر شرط مترتب می‌کند و از سویی حدوث جزا را بر حدوث شرط مترتب کند و الا این ممکن نیست. وجوب القصر مترتبٌ علی خفاء الاذان و از سویی حدوث وجوب قصر مترتب بر حدوث خفاء است. و الا اگر صرفاً تلازم این دو را برساند و نه بیشتر، در این حال، دلیلی برای الانتفاء عند الانتفاء نداریم. وقتی این تنافی متصور است که رابطه این دو، فراتر از تلازم باشد و در حدوث هم مترتب بر هم باشند.

این شبهه همان اشکال مرحوم اصفهانی است.

در این شبهه پذیرفته شده است که جمله شرطیه الحدوث عند الحدوث را نمی‌رساند تا این گونه الانتفاء عند الانتفاء را ادعا کنیم.

به عبارتی شرطیه یا دلالت بر قضیه لزومیه دارد و یا قضیه اتفاقیه؛ اتفاقیه آن است که در آن جزاء اتفاقاً پس از شرط می‌آید و لزومیه هم اقسامی دارد؛

شرط علت برای جزاء است یا بر عکس اذا طلعت الشمس فالنهار موجوده و یا اذا کانت النهار موجوده فالشمس طالعه

دو امر ملازم با هم در جای شرط و جزا قرار می‌گیرند؛ اذا کانت النهار موجوده فالارض حارّه

نهایت ادعا، می‌تواند این باشد که گفته شود که قضیه اتفاقیه مجاز است و باید که در جمله شرطیه بین شرط و جزا نوعی تلازم باشد به یکی از سه نوع فوق.

البته در صورت لزومیه بودن و تلازم علّی داشتن، باز هم ممکن است که این علیت انحصاری باشد و یا غیر انحصاری و در هر دو مورد هم می توان از آن با جمله شرطیه تعبیر کرد.

در نهایت بر اساس تصریح مرحوم اصفهانی، در موضوع له جمله شرطیه بیش از این نیست که یک تلازم باید بین این شرط و جزا باشد و نه بیشتر و اما اینکه این تلازم علّی است یا نه و ... این ها را از جمله شرطیه نمی‌توان فهمید.

جواب اشکال:

اگر ادعا این بود که در موضوع له جمله شرطیه این انحاء خاص تلازم مطرح است، در این حال اشکال وارد بود ولی در واقع ادعای ما در محدوده موضوع له جمله شرطیه نبوده است بلکه در این بوده که در گزاره های انشائی مولا آیا ظهوراتی زائد بر ظهور وضعی دارد که موافق با ادعای مطرح شده باشد؟

در مثل اذا خفی الاذان فقصر، در این جمله اولاً: به نوعی اشاره به موضوعیت داشتن دارد و ثانیاً: به نوعی توقف و ترتب را هم می‌رساند و از سویی ظهور در این دارد که با آمدن شرط، جزاء هم پیدا و محقق می‌شود(تلازم حدوثی شرط و جزاء) و این از ظهوراتی است که در مورد کلام مولا مطرح است، این مساوی با الانتفاء عند الانتفاء است. ظهور دیگر شرطیه در این است که ترتب بر هم دارند و با آمدن شرط، جزاء هم می‌آید.

ادعا این است که استعمال جمله شرطه در مقام بیان حکم مولا، ظهوراتی بیش از موضوع له اولیه جمله شرطیه فهمیده می شود که بر اساس این ظهورات زیادی بر موضوع له، اطلاق درست می شود و مفهوم گیری، ممکن!